

برای خرید خانه‌های فرسوده گلابه می‌کند و می‌گوید: خیابان فلسطین، منطقه هجرت، بولوار خیام و خیابان راهنمایی، اطراف ما را بهترین مناطق فراگرفته است و اینجا بهترین موقعیت را دارد اما همین‌طور آن را به حال خود رها کرده‌اند و موقعی هم که برای فروش ملک‌مان به شهرداری می‌رویم، پایین‌ترین قیمت را می‌دهند.

حالا دیگر پیرزن قدیمی محله نیز که روی پله ها نشسته بود به جمع مان اضافه می شود و می گوید: ما عمر مان را در همین منطقه گذراندیم، همین جا به دنیا آمدیم. در حال حاضر هم نه نفر هستیم. من اگر این خانه را بدهم با هشت نفر دیگر کجا باید برویم زندگی کنیم؟ از نظر امنیت هم که دیگر چه بگویم، دزدبازار شده است. هر چند شب خبر دزدی و زورگیری می شنویم و انگار عادت کرده ایم.

صمدی که انگار دلش پرت از بقیه ساکنان محله است، دوباره جلو می‌آید و خانه‌ای تخریب شده را نشان می‌دهد که یکی از دیوارهای آن همچنان باقی مانده است. می‌گوید: از لحاظ تخریبی هیچ کدام از این خانه‌ها روی اصول ساختمانی تخریب نشده است، همین طور به یک کارگر گفته‌اند که بیا این خانه را تخریب کن. این دیوارهای فرسوده و قدیمی هر لحظه امکان دارد با کوچک‌ترین زلزله‌ای بر سر عابر پیاده آوار شود. حتی اگر آوار هم نشود اصلاً مگر آتش‌نشانی قدرت مانور در این منطقه دارد که بخواهد هنگام وقوع بحران وارد این کوچه‌های تنگ و باریک شود؟

برای اثبات حرفش ما را به سمت یکی از این خانه های تخریب شده راهنمایی می کند.

ادعاها درست است، سطح زمین‌های تخریب شده آن قدر بالا آمده است که مانند پله‌ای از روی آن به راحتی می‌توان داخل حیاط خانه‌های کناری را مشاهده کرد. گرچه خود ساکنان برای دیده نشدن داخل منزلشان ارتفاع دیوارهایشان را با ایرانیت و حلی‌های نازک بالا برده‌اند.

از او درباره سند مالکیت این زمین‌ها می‌پرسیم که در جواب می‌گوید: هیچ کدام از خانه‌های این منطقه سند ندارد. یعنی آن قدر قدیمی است و دست به دست شده است که نمی‌توان به راحتی برای آن سند تهیه کرد. متأسفانه شهرداری همین مسئله را بهانه قرار داده است و قیمت زمین‌ها را به همین علت بسیار پایین تعیین کرده است.

شهروندان دیگری که اطرافم بودند هرکدام به همین مسائل با بیان‌های دیگری اشاره می‌کردند. اما ناامنی، شاید مهم‌ترین مشکل این روزهای این محله تاریخی است. مسئله‌ای که نخ تسبیح همه گلایه‌های اهالی این محله بود.

گفتند باید خانه‌تان را به ما واگذار کنید؛ هر وقت همه اینجا خراب شد ما به اندازه زمین یک آپارتمان به تو می‌دهیم و هر وقت که همه کارهایمان تمام شد بیا و در آپارتمان زندگی کن. خوب مادر این مدت باید کجا زندگی کنیم. یا اینکه می‌گویند برو زمین را تجمیع کن و از مثلاً ۳۰۰ متر ۷۰ متر ش را به ما بده، بعد ما به شما در هر کجایی که خودمان گفتیم زمین می‌دهیم. خوب این چه کاری است؟ در صورتی که در تهران در بافت فرسوده به ساکنان می‌گویند ما مهندس ناظر هم رایگان در اختیار شما قرار می‌دهیم، شما فقط خانه‌ات را بساز.

مشکل دیگری که در این منطقه به علت تخریب خانه‌های فرسوده به وجود آمده است، تجمع آب‌های سطحی در هنگام بارش باران است. صمدی در همین خصوص می‌گوید: خانه‌ها را بدون تأمل و مدیریت تخریب کرده‌اند و زمین صاف آن را آن قدر پُر کرده‌اند که مانند پله بالا آمده است که این مسئله در روزهای بارندگی برایمان مشکل ایجاد می‌کند.

این ساکن قدیمی محله آبکوه ادامه می دهد:
 باور کنید از موقعی که زمین ها را برپه کردند، با
 یک باران به نسبت شدید، همه معابر محله ما
 را آب فرا می گیرد؛ در صورتی که ما قبلا به هیچ
 عنوان مشکل سیل و آب گرفتگی نداشتیم.
 من خواهم از مسئولان این است که برای
 یک بار هم که شده بیایند ببینند که قلعه آبکوه
 کجاست. ببینند کوچه فاطمیه و قاینی ها
 کجاست؟


**بهترین موقعیت را داریم،
کمترین قیمت را می‌دهند**
شهروند دیگری که تمایلی برای آوردن نامش
در گزارش ندارد از قیمت پایین شهرداری



مردمان منطقه آبکوه
ه ای که
سقوط
ده است!



نامنی، شاید
مهم ترین مشکل
این روزهای این
محله تاریخی
است



آن‌ها آسایشی برسانند. قطر دیوارهای این قلعه بیش از یک متر، ارتفاع آن حدود پنج متر و تمام آن از گل و زرداده یا به قول قدیمی‌ها از غوره گل ساخته شده بود و در چهار گوشه روستای چهار برج قرار داشت. در قلعه، انگهبانان قبل از طلوع آفتاب با می کردن و شب‌ها نیز قبل از تاریکی هوا، به دلیل در امان ماندن مردم از دست اشرا و غارت گران بسته می شد. بالای در قلعه، سنگ نوشته‌ای خطاب به مأموران طرف قرارداد محصولات کشاورزی جلب توجه می کرد: «به لعنت خدا و رسول خدا گرفتار نشود هرکس که از سهمیه، صدی ده یا بیشتر، غشری بگیرد.»

در قلعه حدود هشتاد سال قبل و بعد از خراب شدن دیوار اطراف آن فرو افتاد.

خانه‌ها نیز اهالی متعدّد شده بودند که کودهای انسانی و حیوانی منازل خود را برای زمین‌های کشاورزی در اختیار آستان قدس قرار دهند.

قلعه قدیمی آبکوه را در ابتدا «چهار برجی» می‌نامیدند که دلیل آن، داشتن چهار برج بلند در اطراف روستا بود که بعدها با خراب شدن برج و باروی قلعه، مردم آن را «قلعه کهنه» نامیدند. تا همین یکی دو دهه اخیر نیز گاهی اهالی قدیمی آبکوه، قسمت غرب آبکوه را به عنوان قلعه کهنه یاد می‌کردند.

مردم این روستا همانند بیشتر قلعه‌های آن دوران، برای آرام ماندن از حمله دشمنان و غارتگران، در اطراف محل سکونت خود حصارهای بلندی کشیده بودند تا دشمن، به آسانی نتواند به جان و مال

کتاب روزی، روزگاری آبکوه
سال قدمت!

بوده است و در آن زمان که زمین‌ها ارزش چندانی نداشته، آستانه مردم را با وعده کار و زمین به این منطقه می‌کشاند و در ازای ساختن سرپناه برای آن‌ها، مقرر می‌کند که مردم روی زمین‌های کشاورزی آستان قدس کشت و کار کنند. در این میان باید در برابر گرفتن آب و زمین، سهم آستانه را که یک‌دهم محصول بوده، بعد از برداشت محصول پرداخت کنند. همچنین در قبال اجاره بهای